

بازگشت به وطن ! مادری از دخترش شکایت کرد

دختر نوجوانی که پس از فرار با مردی افغانستانی از کشور خارج شده بود در حالی بعد از 6 سال به وطن بازگشت که با شکایت مادرش راهی پلیس آگاهی شد.

به گزارش "[مادران و دختران](#)" به نقل از «ایران»، 25 مهر سال 94 زن جوانی به پلیس مراجعه کرده و از ناپدید شدن دختر 12 ساله اش خبر داده بود. با شکایت زن جوان از همان هنگام تحقیقات برای یافتن دختر او به نام مهناز آغاز شد. در تحقیقات صورت گرفته مشخص شد مهناز روز حادثه به همراه کارگر افغانستانی که در ساختمان مقابل خانه شان کارگری می کرد فرار کرده است. رزنی های پلیسی حکایت از آن داشت که آنها از کشور خارج شده و به ترکیه رفته و زندگی جدیدی برای خود آغاز کرده اند.

در حالی که پیگیری پلیس و خانواده این دختر برای پیدا کردن وی و بازگرداندنش به ایران همچنان ادامه داشت چند روز قبل مادر مهناز به اداره یازدهم پلیس آگاهی پایتخت رفت و گفت: دیروز فردی با تلفن همراه تماس گرفت و به من گفت دخترم به ایران آمده است. او گفت در ازای 2 میلیارد تومان حاضر است نشانی از محل زندگی دخترم بدهد. او حتی شماره کارتی به من داد که پولها را به حسابش واریز کنم، تا مخفیگاه مهناز را نشانم دهد. به دنبال شکایت جدید مادر مهناز، کارآگاهان اداره یازدهم پلیس آگاهی پایتخت وارد عمل شده و به بررسی شماره تلفن همراه و شماره کارتی پرداختند که فرد ناشناس در اختیار این زن قرار داده بود.

در بررسی های صورت گرفته مشخص شد شماره کارت متعلق به مردی ایرانی به نام شهریار است. اما وقتی مأموران به سراغ شهریار رفتند او اظهار بی اطلاعی کرد و گفت: شماره کارت و سیم کارت تلفن همراه در اختیار یکی از کارگرانم به نام قاسم است. شاید او با این خانواده تماس گرفته است.

با اطلاعاتی که شهریار در اختیار مأموران قرار داد، آنها به سراغ قاسم رفتند و مرد افغانستانی سرخ اصلی را به دست مأموران داد و گفت: حفیظ یکی از هم ولایتی هایم که به تازگی به ایران آمده است، از من خواست شماره کارت بانکی و سیم کارت را در اختیار او قرار دهم. بررسی های مأموران نشان می داد، حفیظ همان مرد افغانستانی است که 6 سال قبل به همراه مهناز از ایران خارج شده است.

با مشخص شدن این موضوع و به کمک قاسم، خانه حفیظ شناسایی و کارآگاهان راهی خانه او در جنوب تهران شدند. زمانی که مأموران زنگ خانه وی را به صدا درآوردند زن جوانی که نوزادی در آغوش داشت در را به رویشان گشود. بررسی‌ها نشان می‌داد، وی همان مهناز است. او به غیر از نوزاد دختری که در آغوش داشت دو فرزند دیگر هم داشت.

تماس با خانواده

مهناز وقتی برای تحقیقات به اداره آگاهی انتقال داده شد به محض دیدن مادرش گفت: دلم نمی‌خواهد نزد خانواده‌ام برگردم. من از دست آزارهای مادرم و خانواده‌اش از خانه فرار کردم. مادرم همیشه می‌گفت پدرت در یک تصادف فوت کرده و من جز یک اسم از پدرم چیزی نمی‌دانستم. سنم که بیشتر می‌شد، اذیت و آزارهای مادرم و دایی و پسر دایی‌هایم بیشتر می‌شد. تا اینکه بعد از مدتی متوجه شدم که هر شب مادرم نوشیدنی به من می‌دهد که بعد از خوردنش به خواب می‌روم یک روز که مادرم نوشیدنی را به من داد، آن را نخوردم و خودم را به خواب زدم.

بعد متوجه شدم که مادرم خانه را به پاتوق افراد ناباب تبدیل کرده و برای اینکه من از این ماجرا و ورود دوستانش با خبر نشوم، مرا بی‌هوش می‌کند. اذیت و آزارهای مادر و دایی و پسردایی‌هایم از یک طرف و رفتارهای مشکوک مادرم باعث شد که به فکر فرار بیفتم.

در این حین با حفیظ پسر افغانستانی که در ساختمان نیمه کاره مقابل خانه‌مان کار می‌کرد، آشنا شده بودم. ماجرا را به حفیظ گفتم و یک روز با کمک او از خانه فرار کردم. وقتی به ترکیه رفتیم ازدواج کردیم و آنجا در خانه‌ای اعیانی مشغول به کار شدیم. حفیظ کارهای باغبانی را انجام می‌داد و من هم کارهای خانه را می‌کردم. قبل از اینکه از ایران برویم حفیظ به من قول داده بود هر زمان بخواهم مرا به ایران برمی‌گرداند. 6 سال زندگی و بلاتکلیفی در غربت برایم سخت بود به همین خاطر به درخواست من راهی ایران شدیم.

اما در ایران با مشکل مالی رو به رو شده بودیم به همین دلیل فکر کردم از مادرم کمک مالی بگیرم من خودم به مادرم زنگ زدم و از او خواستم برایمان پول بفرستد. مادرم هم در دو مرحله دویست هزار تومان به حسابی که به او داده بودیم واریز کرد. ادعای مادرم در مورد درخواست دو میلیارد تومان دروغ است.

در ادامه نیز کارآگاهان در تحقیقات دریافتند پدر مهناز زنده است و در یکی از شهرهای اطراف تهران زندگی می‌کند. با مشخص شدن هویت

پدر مهناز از او خواسته شد به اداره آگاهی برود. مرد میانسال در تحقیقات مدعی شد که چند سال قبل با مادر مهناز ازدواج کرده و بعد از چند ماه از او جدا شده و هرگز نمی‌دانسته که فرزندی دارد. تحقیقات در این پرونده از سوی پلیس ادامه دارد.